

## اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های مدیریتی نهج البلاغه

سعید بهشتی<sup>۱</sup>، علی محبی<sup>۲</sup> و روح الله کریمی خویگانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۳/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۶

### چکیده

**زمینه و هدف:** بررسی و تبیین اجزا و مؤلفه‌های انضباط انتظامی و مشخص ساختن ارتباط آنها در آموزه‌های مدیریتی نهج البلاغه، هدف مقاله حاضر است.

**روش تحقیق:** این نوشتار کیفی در صدد است با روش استنادی و تحلیلی، اهداف انضباط انتظامی را مبتنی بر تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج البلاغه و شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا کند.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق بر این مبناست که اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های مدیریتی نهج البلاغه در دو بُعد غایی و واسطه‌ای قابل پوشش است. اهداف غایی عبارت است از: قرب الهی، تقوا، عدالت، رشد و کمال و اهداف واسطه‌ای در بردارنده دو وجه معنوی و ظاهری است. در وجه معنوی، ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام، انجام فرائض دینی، پایبند بودن به احکام و ارزشهای اخلاق اسلامی، احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی، قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات و اعتقاد به فرماندهان؛ و در وجه ظاهری، حفظ احترامات، آراستگی ظاهری و دقت در اجرای قوانین، مقررات و دستورها استخراج شده است.

**نتیجه‌گیری:** نهج البلاغه کتابی است جامع که می‌توان با رویکردهای مختلف، از جمله رویکرد مدیریتی و حوزه مطالعات انتظامی متناسب با مفاهیم و بایسته‌های سازمانی مانند انضباط انتظامی از آن بهره گرفت. نتایج تحقیق نشان داد اهداف غایی انضباط انتظامی در نهج البلاغه، در قرب الهی، تقوا، عدالت، رشد و کمال خلاصه می‌شود و مؤلفه‌های اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی در نهج البلاغه از جنبه معنوی انضباط انتظامی مبتنی بر «ایمان و اعتقاد مأمور نیروی انتظامی به خدا و مبانی دین مبین اسلام»، «انجام فرائض دینی»، «پایبند بودن به احکام و ارزشهای اخلاق اسلامی»، «احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی»، «قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات»، «اعتقاد به فرماندهان، روسا و مدیران و همکاران در کارکنان» است و همچنین از جنبه ظاهری انضباط انتظامی مبتنی بر «حفظ احترامات»، «آراستگی ظاهری» و «دقت در اجرای قوانین، مقررات و دستورها» است.

**واژه‌های کلیدی:** انضباط، انضباط انتظامی، نهج البلاغه

□ استناد: کریمی خویگانی، روح‌الله؛ بهشتی، سعید؛ محبی، علی (بهار، ۱۳۹۴). اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های مدیریتی نهج البلاغه. *فصلنامه*

*مطالعات مدیریت انتظامی*، ۱۰(۱)، ۸۸-۱۰۸.

۱. دانشیار دانشگاه، علامه طباطبایی beheshti@atu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه، علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) hosein.m137@yahoo.com

## مقدمه

رسالت اصلی نیروی انتظامی برقراری نظم، انضباط و در یک کلمه تأمین امنیت جامعه است، تحقق این مأموریت و رسالت آن‌گاه قابل تصور و تحقق است که فرد فرد نیروهای انتظامی خود مظهر نظم و انضباط باشند. این یک قاعده فلسفی است که «مُعْطَى الشَّيْءِ لَا يَكُونُ فَاقِدًا لَهُ»: بخشنده، همیشه چیزی را می‌بخشد که خود آن را دارد؛ زیرا اعطای شیء از روی فقدان، هرگز امکان پذیر نیست (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۳۶۸). «انضباط» برگرفته از ریشه «ضَبَطَ» است و به معنای حفظ کردن شدید است تا هیچ چیزی از دست نرفته یا فرار نکند (عسکری، ترجمه کاظمیان و رضاخواه، ۱۳۹۰: ۱۸۹). «ضَبَطَ» در لغت به معنی حبس کردن چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۰)؛ از این رو «ضَبَطَ النَّفْسَ» یعنی خویشتن داری، عفت و پاکدامنی (مهبیار، بی تا: ۲) و یا «ضَبَطُ الشَّهْوَةِ» به معنای پرهیزکاری است (معلوف، ترجمه سیاح و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۱۰۰). گاهی اوقات به دلیل شدت حفظ و به صورت استعاری در مورد حساب نیز از «ضَبَطَ» استفاده می‌شود؛ مانند: «يَضْبُطُ الْحِسَابَ» (عسکری، ترجمه کاظمیان و رضاخواه، ۱۳۹۰: ۸۹).

زمانی که واژه فوق در موارد «نظامی و انتظامی» به کار می‌رود بر پیروی کامل از دستورها و اجرای بی چون و چرای قوانین نظامی و انتظامی دلالت دارد (معلوف، ترجمه ریگی، ۱۳۸۷: ۹۷۸). «انضباط» یعنی اطاعت کردن، نظام یافتن، تسلیم شدن (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۵۹۴). تنها کلمه‌ای که با ریشه «ضبط» در نهج البلاغه آمده است کلمه «لَمْ يَنْضِبْ» است که در توضیح حکمت ۴۶۶ آمده است؛ لیکن بازشناسی واژه‌های مترادف با یک واژه و تشخیص معانی آنها، یکی از راه‌های مناسب برای پی بردن به معنا یا معانی واژه‌های مبهم است (بهشتی، ۱۳۹۱: ۵۹)؛ از این رو برای آنکه بتوانیم معنای «انضباط» را روشن تر کنیم کلمه‌های مترادف با این واژه را بررسی خواهیم کرد. می‌توان در آثار لغویان واژه‌هایی مانند «نظم»، «انتظام»، «صف»، «عدل»، «رتب»، «نسق»، «تدبیر» و «نضد» را واژه‌های مترادف با «انضباط» دانست.

جدول ۱: مفهوم انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج البلاغه

مرادف	انضباط					
	نضد	رتب	نسق	عدل	صف	نظم
معنی	مرتب و منظم کردن و در کنار هم چیدن، منظم، مجموعه منظم	نظم و ترتیب، منظم، پایداری، ردیف، برپا ایستادن، راست ایستادن	ردیف، ترتیب، مرتب کردن، ردیف کردن، رده بندی، رده، نظم، یکدست کردن، یکپارچه کردن، هماهنگ کردن، گردآوری، هماهنگ سازی، منظم کردن، مرتب کردن	مرتب کردن، درست کردن، تنظیم کردن، ترتیب بودن، نظم دادن، وفق دادن، اصلاح کردن، بهبود بخشیدن، تغییر شکل دادن، یکسان کردن، برابر کردن، همسطح کردن	رده، صف، کشیدن، صف کردن، مرتب چیدن، ردیف، منظم، به خط شدن، صف بستن، به ردیف ایستادن	آرایش، ترتیب و توالی، طبقه بندی، دسته بندی، پیوستن، قانون، قاعده، آیین، آیین نامه، مقررات، سامانه، پایه و قوام،
در نهج البلاغه	خطبه ۱۶۵	نامه ۲۸	خطبه ۱۶۵	حکمت ۴۳۷ خطبه ۹۱	خطبه ۱ خطبه ۱۲۱ خطبه ۸۳ خطبه ۱۰۷	خطبه ۱۵۸ نامه ۴۷ خطبه ۱۴۶ خطبه ۱۶۹
انتظامی	در رشته کشیدن مروارید، پیوسته شدن، سامان گرفتن، منظم شدن، سامانی، آراستگی، ترتیب، نظم، قوه‌هایی که حفظ نظم و آرامش مملکت به عهده آنهاست					
انضباط انتظامی						
نظم، ترتیب، آراستگی، درستی، هماهنگی مستمر و مداوم مطابق قانون، مقررات و آیین نامه‌های سازمانی در نیروهای انتظامی برای تأمین نظم و آرامش در جامعه						

تعریف و مفهوم هدف: ابن منظور در لسان العرب، «هدف» را در لغت به معنای «ساختمان بلند»، «برآمدگی کوه»، «نشانه در تیراندازی» و مانند آن آورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۴۵)؛ اگرچه به تعبیر صاحب «کتاب العین» هدف، همان «غرض» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸) که با توسعه در معنای آن، به «نهایت و سرانجامی که کار به سوی آن نشانه می‌رود» گفته می‌شود؛ (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۱۳) لیکن این تفاوت را دارد که گاه نهایت، امری عینی و خارجی

است، مانند هدف در تیراندازی که به آن هدف تیراندازی می‌گویند و گاه امری ذهنی یا وجدانی است، مانند احساس لذت از بوییدن گل که به آن قصد، غرض، انگیزه و شوق گفته می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). مفهوم «هدفها» فرصتی به ما می‌دهد که نه تنها تحلیل مفهوم را به کار ببریم بلکه تحلیل کلامی نیز به عمل آوریم. بدین معنا که در تحلیل کلام یا زبان به بررسی و تجزیه و تحلیل عبارتهایی می‌پردازیم که این اصطلاحات (هدف و هدفها) در آنها به کار رفته‌اند (شعاری نژاد، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

روش تحقیق: روش تحقیق حاضر، روش استنادی و تحلیلی است. بدین ترتیب که اهداف انضباط انتظامی، با تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج البلاغه، شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا می‌شود.

از آنجایی که مبحث «انضباط انتظامی» جزئی از کل تعلیم و تربیت نظامی - انتظامی است و «تعلیم و تربیت نظامی - انتظامی» خود جزئی از تعلیم و تربیت برگرفته از یک دیدگاه و رویکرد عام‌تر مثل دیدگاه اسلامی است، بسیاری از اهداف آن متناسب و متناظر با آن دیدگاه است. یافته‌های تحقیق: یافته‌های تحقیق مبتنی بر این است که اهداف انضباط انتظامی در نهج البلاغه، در دو حوزه اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای قابل بررسی است:

## ۱. اهداف غایی انضباط انتظامی در نهج البلاغه

۱-۱. قرب الهی: هدف نهایی در همه فعالیتها و رفتارهای اختیاری انسان از جمله در تعلیم و تربیت اسلامی [و از جمله انضباط انتظامی] قرب اختیاری به خداوند است و این هدف نهایی میان همه حوزه‌های رفتاری مشترک است و به تعلیم و تربیت اختصاص ندارد، بلکه فعالیت‌های مدیریتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن را نیز در بر می‌گیرد (گروه نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

حضرت علی - علیه السلام - قرب الهی و نزدیک شدن به حضرت باری تعالی را آن قدر مهم می‌دانند که در نهج البلاغه می‌فرمایند: «به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده ناله سر دهید، و چونان کبوتران نوحه سرایی کنید، و مانند راهبان زاری نمایید؛ و برای نزدیک شدن به حق، و

دسترسی به درجات معنوی، و آرمزش گناهایی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه می‌دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید، سزاوار است. زیرا برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم، و عذایی که از آن بر شما می‌ترسم، اندک است» (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۲: ۱۰۵).

آن حضرت در تشریح اخلاق فرماندهی هشدار می‌دهند که: «و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند» (همان، نامه ۷۸: ۶۱۹).

این نکته نیز قابل اشاره است که «قرب» اقسام گوناگونی دارد که مقصود از قرب در اینجا «قرب حظوتی» است. قرب حظوتی که جنبه روحانی و معنوی دارد. یعنی «اتصاف و تخلق انسان به اوصاف و اخلاق الهی، از قبیل علم و حلم و رحمت که از طریق پالایش از چرک جهل و سبک مغزی و غضب و مانند آن حاصل می‌شود» (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). به عبارت دیگر قریب و نزدیک بودن خدا معنوی است نه زمانی و مکانی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص: ۲۹۳).

۱-۲. تقوا: هدف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی آن است که فرد را طوری بار بیاورد که خود اداره کننده خود باشد و هواهای نفسانی خود را تحت کنترل [و انضباط خود] درآورد (فرمی‌نی فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۸).

ارتباط تقوا به عنوان هدف غایی با اهداف واسطی، ارتباط طولی است و باید در همه شئون انسان وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۹۰، ۷۹). ضمن آنکه کلمه تقوی با انضباط تناسب معنایی هم دارد. انضباط از ضبط می‌آید و «ضَبُّ» در لغت به معنی حبس کردن چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۰)؛ از این رو «ضَبُّ النَّفْسِ» یعنی خویشتن داری، عفت و پاکدامنی (مهیاری، بی‌تا: ۲) یا «ضَبُّ الشَّهْوَةِ» به معنای پرهیزکاری است (معلوف، ترجمه سیاح و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۱۰۰). «تقوی» نیز از «وقایه» به معنی «کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و منظور در این‌گونه موارد نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی، و متمرکز ساختن نیروها در امور است که رضای خدا در آن است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۰۶) لذا علی (ع) در اولین جمله‌ای که در عهدنامه مالک اشتر نخعی به فرمانده لشکرش می‌نویسد او را به تقوای الهی امر (نه سفارش) می‌کند: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ: او را به تقوی الهی فرمان می‌دهد. به عبارت دیگر

در قاموس نظامی و انتظامی مهم‌ترین هدف که در ابتدای نامه آن حضرت هم بدان امر شده است، تقوای الهی. امیرالمؤمنین فرمودند: «آگاه باشید، تقوا را حفظ کنید و خویشتان را با تقوا حفظ نمایید» (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۹۱: ۳۷۷) و در اهمیت این هدف بزرگ تأکید فرمودند که «تقوا برتر از اسلام است و هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا نیست» (همان، حکمت ۳۷۱: ۷۱۹) و «تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است» (همان، حکمت ۴۱۰: ۷۲۹). آن حضرت، متقین را منضبط‌ترین افراد می‌داند که در وصف آنان فرمودند: «متقین، در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است» (همان، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳)؛ لذا در جای جای نهج البلاغه مشاهده می‌کنیم که امام -علیه السلام- به صورت مکرر به تقوا سفارش فرموده‌اند: «ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که زاد و توشه سفر قیامت است» (همان، خطبه ۱۱۴: ۲۱۹)؛ «که شما را از فتنه‌ها نجات می‌دهد» (همان، خطبه ۱۸۳: ۳۵۳)؛ «که حق خداوند بر شماست» (همان، خطبه ۱۹۱: ۳۷۷)؛ «بهترین سفارش مؤمنان و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست» (همان، خطبه ۱۷۳: ۳۲۷)، «فردای قیامت، همه به آن نیازمندند» (همان، خطبه ۱۹۱: ۳۷۷).

آن حضرت کارکردهای تقوا را نیز چنین واکاوی کردند: «آنچه بر اساس تقوا پایه گذاری شود، نابود نشود» (همان، خطبه ۱۶: ۶۱)؛ «همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است» (همان، حکمت ۳۸۸: ۷۲۳)؛ «با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید» (همان، خطبه ۱۵۷: ۲۹۳)؛ «هیچ کاری با تقوا اندک نیست» (همان، حکمت ۹۵: ۶۵۵)؛ «دل‌های خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن شست و شو دهید. بیماری‌های روان و جوان خود را با تقوا درمان کنید» (همان، خطبه ۱۹۱: ۳۷۷)؛ «سختیها از او دور شوند، تلخیها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتیها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیاپی و خسته کننده، آسان می‌گردند» (همان، خطبه ۱۹۸: ۴۱۷)؛ «دوستان خدا را از انجام محرّمات باز می‌دارد و قلب‌هایشان را پر از ترس خدا می‌سازد، تا آنکه شب‌های آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری می‌شود، که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و به مرگ به درستی نگرستند» (همان، خطبه ۱۱۴: ۱۱۴).

۲۱۹؛ «کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز شود» (همان، خطبه ۱۳۲: ۲۵۱)؛ «داروی بیماریهای دلها، روشنائی قلبها، و درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، و روشنائی بخش تاریکی چشمها، و امنیت در ناآرامیها، و روشن کننده تاریکیهای شماست» (همان، خطبه ۱۹۸: ۴۱۷).

۳-۱. عدالت: یکی از اهداف انضباط انتظامی این است که عدالت حاصل شود. لغویان «العدل» را: القصد فی الأمور؛ یعنی اعتدال در امور و «العادل» را: الواضع کل شیء موضعه؛ یعنی وضع کننده هر چیز در جای خودش معنی کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۵۵۱).

ترکیبها و عبارتهایی چون: مرتب کردن، درست کردن، تنظیم کردن، ترتیب بودن، نظم دادن، وفق دادن، اصلاح کردن، بهبود بخشیدن، تغییر شکل دادن، یکسان کردن، برابر کردن، دریک سطح قرار دادن و همسطح کردن (آذرتاش، ۱۳۹۱: ۶۶۶) امر میانه به دور از افراط و تفریط (طیبیان، ۱۳۹۳: ۱۴۳۲)، راستی، راست بودن، برابری، همسانی و کار معتدل (قیم، ۱۳۸۱: ۷۱۵) نیز در قاموس لغت عدل می‌گنجد.

در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد: «همانا فرستادگان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدین وسیله عدل را بپا دارند». بدیهی است که برقراری اصل عدل در نظامات اجتماعی، موقوف به این است که اولاً نظام تشریعی و قانونی، نظامی عادلانه باشد، ثانیاً در عمل به مرحله اجرا درآید (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱: ۵۹). چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی اگر نظم و انضباط باشد، عدالت حاصل شده است. به عبارت دیگر، عدالت موقعی حاصل می‌شود که نظم و انضباط حاکم باشد. قرآن، انسان اخلاقی [و با انضباط] را به عنوان «صاحب عدل» نام می‌برد. در چند جای قرآنکه سخن از داوری یا گواهی انسانهایی است که از نظر تربیتی و اخلاقی و روحی قابل اعتماد باشند، آنها را به همین عنوان نام می‌برد؛ مثل اینکه می‌فرماید: یحکم به ذوا عدل منکم؛ یا می‌فرماید: و اشهدوا ذوی عدل منکم (مائده/۹۵) (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱: ۵۹). امام - علیه السلام- در نهج البلاغه نیروهای انتظامی را با عنوان «عَمَلُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفْقِ»؛ کارگزاران عدل و نظم اجتماعی یاد می‌کند. آن حضرت، وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبد الله بن

عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد در دستورالعملی به او هشدار داد که: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد و آنگاه است که اگر عدالت نباشد امور را از نظم و انضباط خارج می‌کند و به هرج و مرج سوق می‌دهد» (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۴۷۶: ۴۴۳). مولوی می‌گوید: عدل چپود؟ وضع اندر موضعش / ظلم چپود؟ وضع در ناموضعش (مولانا، ۱۳۷۴، دفتر پنجم: ۷۷۷).

در عهدنامه معروف به مالک اشتر، پس از ترسیم سیمای نظامیان تأکید می‌کند که: «همانا برترین روشنی چشم زمامداران و فرماندهان، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است» (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۶۲۹).

۱-۴. رشد و کمال: معنای «رشد» هم تناسب معنایی با انضباط دارد. در ذیل آیه «هُدًى اِلَى الرُّشْدِ فَاَمَّا بِهٖ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا» (جن، ۲) آمده است: رشد، تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هر گونه امتیازی را در بر می‌گیرد، راهی است صاف، بدون پیچ و خم، روشن و واضح که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می‌رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۵: ۱۰۴).

در قرآن رشد به معنای رسیدن به سعادت و دستیابی انسان به آنچه برای کمال وی متصور است به کار رفته و راه رسیدن به این سعادت، احابت دعوت پیامبران و ایمان به خدای متعال دانسته شده است. مولای متقیان علی - علیه السلام - رسیدن به «رشد» و کمال را هدف اساسی تربیت [خواه تربیت نظامی - انتظامی و خواه هر تربیت دیگری] می‌داند و خطاب به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی - علیه السلام - مرقوم فرموده‌اند که: «امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید» (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۳۱: ۵۲۵). آن حضرت در وصف رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به عنوان با انضباط‌ترین فرد عالم هستی می‌فرماید: «راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است» (همان، خطبه ۹۴: ۱۷۷). در نکوهش بی‌انضباطی کوفیان فرمودند: «شما را چه می‌شود؟ هرگز ره رشد و رستگاری نیپوید! و به راه عدل هدایت نگردید» (همان، نامه ۱۱۹: ۲۲۹).

## ۲. اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی در نهج البلاغه



اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی<sup>۱</sup> در بردارنده دو وجه «معنوی» و «ظاهری» است. «جنبه معنوی انضباط» که پایه و اساس تربیت نیروهای مسلح مکتبی، فداکار و وظیفه شناس را تشکیل می‌دهد در اثر «ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام»، «انجام فرائض دینی»، «پایبند بودن به احکام و ارزشهای اخلاق اسلامی»، «احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی، میهن و ملت ایثارگر ایران»، «قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات» و «اعتقاد به فرماندهان، رؤسا، مدیران و همکاران» به وجود می‌آید؛ به طوری که اگر تمام نظارتها برداشته شود جنبه معنوی انضباط همچنان پا برجا و برقرار می‌ماند. (اداره کل تألیفات و پژوهش، ۱۳۷۷: ۸) «جنبه ظاهری انضباط» نیز با «حفظ احترامات»، «آراستگی ظاهری» و «دقت در اجرای قوانین مقررات و دستورها» تحقق می‌یابد (همان: ماده ۹)

۱-۲. ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام: بارزترین تفاوت یک مأمور نیروی انتظامی در مکتب اسلام و مکاتب الحادی، ایمان و اعتقاد به خداست.

عمارت انضباط بر پایه های مستحکم باورهای دینی و ایمان الهی استوار شده و همان گونه که عمل به مؤلفه‌های معنوی و تقویت اعتقادات، در نظم ظاهری جلوه می‌کند، عبور از پله های نظم ظاهری هم دستیابی به عمارت رفیع مقامات معنوی را میسر می‌سازد. پس توقع دینداری و تقوا از یک مجموعه انتظامی امر باطلی نیست و نه تنها انضباط انتظامی هیچ تضادی با امور ایمانی ندارد، بلکه ارزشمندی و قداست انضباط بر معیار رعایت تقوا، پرورش اعتقادات و تقویت ایمان است. امام علی -علیه السلام- می‌فرماید: «همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و جهاد در راه خداست که جهاد قلّه بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۱۰: ۲۱۹). امام در پاسخ به سؤالی که از ایشان در مورد ایمان پرسیده شد، پاسخ فرمودند: «ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح استوار است» (همان، حکمت ۲۲۷: ۶۸۹). امام این افتخار و امتیاز را یادآوری می‌کنند که در ایمان آوردن به خدا و رسول

۱. برابر ماده ۷ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح، انضباط دارای دو جنبه است: الف) جنبه معنوی؛ ب) جنبه ظاهری (اداره کل تألیفات و پژوهش، ۱۳۷۷: ماده ۷).

گرامیش از همگان پیشی گرفته است: «من نخستین کسی هستم که به خدا و به پیامبرش ایمان آوردم» (همان، خطبه ۷۱: ۱۲۱) یا می‌فرمایند: «هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش‌قدم‌تر بوده‌ام» (همان، خطبه ۵۷: ۱۰۹) و از مردم دیار خود این سؤال استفهامی را دارد که: «مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟» (همان، خطبه ۸۷: ۱۵۱) و کیفیت و درجه ایمان خود را چنین بیان می‌کند: «به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیب‌ها را به چشم خود دیده و بر آنچه وعده داده‌اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن، شرک را زدوده و یقین آن، شک را نابود کرده است» (همان، خطبه ۱۱۴: ۲۱۹) و در جایی دیگر می‌فرماید: «به او ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد و با ایمانی پاک در برابرش کرنش می‌کند» (همان، خطبه ۱۸۲: ۳۴۵) و برای علت ایمان آوردنش چنین برهان می‌آورد: «به او ایمان می‌آورم چون مبدأ هستی و آغاز کننده خلقت آشکار است» (همان، خطبه ۸۳: ۱۳۱).

آن حضرت ره آورد ایمان را با نقدی بر ساینسیسم (اصالت علم) و علم زدگی و علم گرایی و اینکه تنها با علم نمی‌شود به سعادت و رستگاری رسید، بلکه باید با ایمان، علم را هدفدار کرد، چنین می‌فرمایند: «ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغهاست، با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است» (همان، خطبه ۱۵۶: ۲۹۱).

۲-۲. انجام فرائض دینی: همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مؤلفه‌های جنبه معنوی انضباط انتظامی در آیین نامه انضباطی، انجام فرائض دینی است.

امری که امام -علیه السلام- در نخستین سخنرانی خود بدان چنین اشاره فرمودند: «واجبات! واجبات! در انجام واجبات کوتاهی نکنید تا شما را به بهشت رساند» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۶: ۳۲۱) و تأکید کردند: «همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید» (همان، حکمت ۱۰۵: ۶۴۹) و اینکه «واجبات تعیین شده در اسلام، حقوق الهی است

و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید» (همان، خطبه ۱۷۶: ۳۳۳). ایشان به انضباط معنوی نظامیانی که در صفین شهد شهادت را چشیدند این گونه اشاره می‌کند: «آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زبانی نکرده‌اند، ... چرا که در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را بر پاداشتند» (همان، خطبه ۱۸۲: ۳۵۳). آن حضرت در نامه‌ای که به امام حسن مجتبی - علیه السلام - مرقوم فرمودند، به انجام فرائض الهی سفارش کردند: «پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کار گیری وصیتم دوست دارم، ترس از خدا و انجام واجبات است» (همان، نامه ۳۱: ۵۶۷) و در نامه به عثمان بن حنیف نوشت: «خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده است» (همان، نامه ۴۵: ۵۵۵).

۲-۳. پایبند بودن به احکام و ارزشهای اخلاق اسلامی: پایبند بودن به احکام و ارزشهای اخلاق اسلامی یکی دیگر از مؤلفه‌های انضباط معنوی آیین نامه انضباطی است. موقعیتهای نظامی - انتظامی به دلیل ماهیت شغلی و برخورداری از قدرت، زمینه سوء استفاده را برای آدمی فراهم می‌کند، چنانچه امام علی - علیه السلام - در جمله‌ای قصار این مطلب را هشدار می‌دهد: «هر کس قدرت (قدرت منهای دین) به دست آورد، زورگویی دارد» (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۶۰: ۶۶۵) و نگرانی خود را این گونه بیان می‌کند: «لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبیهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آن‌گاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را با بی‌اخلاقی، به بردگی کشند» (همان، نامه ۶۲: ۶۰۱). در ابتدای فرمان مالک اشتر هدف از واگذاری قدرت به او را چنین تعیین می‌کند: اگر مالک اشتر به عنوان استاندار و والی و حاکم مصر معین می‌شود، برای آن نیست که برای خود عنوانی و قدرتی کسب کند؛ یا سود و بهره‌ای مادی برای خود جلب کند؛ برای آن است که این کارها را انجام دهد؛ برای اداره امور مالی کشور از آنها مالیات بگیرد (جَبَايَةَ خَرَاجَهَا)؛ با دشمنان مردم مبارزه کند، آنها را در مقابل دشمنانشان مصونیت ببخشد (جِهَادَ عَدُوِّهَا)؛ آنها را به صلاح نزدیک کند (اِسْتِصْلَاحَ اَهْلِهَا)؛ شهرها و حیطة حکومت خود را آباد کند (عِمَارَةَ بِلَادِهَا).

در کتاب «اخلاق نظامی از دیدگاه نهج البلاغه»، ضمن تقسیم اخلاق نظامیان به دو بخش عمومی و اختصاصی آورده است: یک سلسله ارزشهای اخلاقی و مسائل اخلاق نظامی به نظام اخلاق اسلامی و

ارزشهای عام اخلاقی مربوط می‌شود همچون: باورها، بایدها و نبایدهایی که به انسان تعلق دارد و چون از دیدگاه نهج البلاغه، نظامی و نظامیان یکی از طبقات اجتماعی به شمار می‌آیند، باورها و ارزشهای اخلاق عمومی را نیز دارند، مانند: الف- اخلاق فردی: خودسازی، تنظیم اعتقادات دینی، تقویت روح خداگرایی، کمال‌گرایی و ارزش‌گرایی، تنظیم و تعادل بین عبادت، نیایش، کار، استراحت و رفاه شخصی، شناخت خوبیها و ارزشهای دینی و تقویت آن در خود، شناخت بدیها، زشتیها و پرهیز از آنها، رعایت نظم و عدل در زندگی فردی، انجام مراسم مذهبی (دستی، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۰). ب- اخلاق اجتماعی: تنظیم نظام روابط اخلاقی خانوادگی با دوستان و آشنایان، تنظیم نظام اخلاقی با خانواده، تنظیم نظام اخلاقی با همسایگان، تنظیم نظام اخلاقی با همکاران در محیط کار، تنظیم نظام اخلاقی با دولت و جامعه اسلامی. در این دسته از ارزشهای اخلاق عمومی فرقی بین نظامی، روحانی، کشاورز، کارگر، زن، مرد و... نیست. همه باید به نظم و قانون احترام بگذارند؛ همه باید به حقوق اجتماعی فرد و جامعه توجه کنند. در مقابل، برخی از ارزشهای اخلاقی به صورت ممتاز، خصوصی و تنها به گروه خاص، در زمان و مکان مشخصی ارتباط دارد که دیگر طبقات اجتماعی از انجام آن معافند. برخی از نمونه‌های کلی اخلاق اختصاصی نظامیان در نهج البلاغه چنین آمده است:

اخلاق نظامی آموزش دهنده و آموزش گیرنده در هنگام آموزش نظامی، رازداری در تمام مراحل خدمت و مأموریت‌های محوله، رعایت سلسله مراتب، اطاعت از فرماندهی، روابط اجتماعی نظامی با نظامی، کیفیت رابطه نظامی با همکاران در عملیات، کیفیت رابطه نظامی با اسرا و متهمان و مظلومان!

در نامه امام به فرمانده سپاهش، شریح بن هانی که او را به سوی شام حرکت داد (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۶: ۵۹۵)، در جنگ صفین، زمانی که شنید یاران او، شامیان را دشنام می‌دهند (همان، خطبه ۲۰۶: ۴۲۹)، در دستورالعمل نظامی که به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند (همان، نامه ۱۲: ۴۹۳) به موارد اخلاقی متعددی که یک مأمور نظامی - انتظامی باید رعایت کند اشاره شده است.

۲-۴. احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی: هیچ جامعه‌ای بدون حکومت

موجودیت پیدا نمی‌کند؛ زیرا ایجاد هر تجمعی منوط به نظم است و نیز در گرو وجود ناظم تحقق می‌یابد (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۳۲) که تبلور آن در نهج البلاغه «ولایت» است.

لغویان می‌گویند: ولایت یعنی اتصال دو شیء به همدیگر، به طوری که هیچ چیزی میان آن دو فاصله نشود (راغب، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۹۴). نوع ارتباطهایی که در معنای ولایت ذکر می‌شود، همگی مصادیق همان پیوند و پیوستگی هستند. حکومت در نهج البلاغه، هیچ نشانه و اشاره‌ای از سلطه‌گری ندارد و بالطبع هیچ بهانه‌ای برای امتیاز طلبی «والی» ندارد. از آن طرف، مردم به تعبیر نهج البلاغه «رعیت» اند. «رعیت» یعنی جمعی که رعایت و مراقبت آنان، و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۸).

البته مراقبت و حفاظت، یک وقت نسبت به یک موجود بی‌جان است، که این یک مفهوم دارد و یک وقت مربوط به حیوانات است و این هم یک معنا دارد. اما حراست و حفاظت، گاهی مربوط به انسانهاست؛ یعنی انسان با همه ابعاد شخصیتش، با آزادیخواهیش، با افزایش طلبی معنویش، با امکان تعالی و اعتلای روحیش، با آرمانها و اهداف والا و شریفش؛ اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید، انسانها با همه این مجموعه باید مورد رعایت قرار بگیرند. این، مفهوم رعیت و تعبیر از مردم، در نهج البلاغه است. از بیان امام علی -علیه السلام- در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می‌شود. حضرت در پاسخ شبهه خوارج که می‌گفتند: «لا حکم الا لله» فرمود: «به ناچار برای مردم امیری لازم است؛ خواه نیکوکار یا بدکار، تا به وسیله او با دشمن جنگ شود و راهها امن شود و حقوق ضعفا از اقویا گرفته شود و نیکوکاران در رفاه باشند و از شر بدکاران آسایش داشته باشند» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۴۰: ۹۵). امام -علیه السلام- دلیل آنکه همه باید نسبت به حکومت اسلامی به مسئولیت خود واقف و پایبند باشند، این گونه بیان می‌کند: «و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست؛ بنابر این زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید» (همان، خطبه ۱۶۹: ۳۲۳)، که در غیر این صورت، «به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد» (همان، خطبه ۱۶۹: ۳۲۳).

امام -علیه السلام- با اشاره به ماجرای دردناک حمله اخو غامد که به شهر انبار حمله کرده و

لشکریان او وارد آن شهر شده بودند، حسان بن حسان بگری، (فرماندار و کننده او) را کشته و سربازان و مرزبانان را از آن سرزمین بیرون رانده بودند، فرمودند: «شما، هر کدام، مسئولیت را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری هم برداشتید تا آنجا که مورد هجوم پی در پی دشمن واقع شدید و سرزمین‌هایتان از دست رفت، (همان، خطبه ۳۷: ۹۱). یعنی هر جامعه‌ای اگر مسئولیتها را از خود سلب کرده به گردن دیگران بیندازد و هر کس به کار خویش پردازد و اگر برادر یا برادرانش مورد تهاجم قرار گیرند، آنها را تنها بگذارد، نتیجه این کار، همان می‌شود که مولا در سخن بالا فرموده است؛ یعنی دشمن جسور می‌شود و پی در پی حمله می‌کند و شهرها و آبادیها یکی بعد از دیگری، در برابر او سقوط می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۵۱).

۲-۵. قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات: یکی دیگر از مؤلفه‌های انضباط انتظامی قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات است که در ماده ۸ آیین نامه انضباطی بدان اشاره شده است. حکایت ماندگار سقراط مبنی بر نوشیدن «جام شوکران» به احترام حفظ قانون، نمونه و مثالی است که در پاسداشت «انتظام» معمولاً به آن اشاره می‌شود، چنانکه به نقل از سقراط نقل شده است که چون در دو راهی نقض قانون و حفظ آن قرار گرفت، به قیمت جان خویش رعایت قانون را انتخاب کرد.

«قانون»، قاعده کلیه‌ایست که دانسته شود ازو جزییات (آملی، ۱۳۵۵: ۷۵). قانون، هدایت کننده است به شرطی که جزییاتش شناخته شده باشد (ابن هیثم بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۱۷). متقن‌ترین و شایسته‌ترین حکم و قانون آن است که با آنچه در خلقت و آفرینش انسان است تطبیق کند (حجازی، مشایخ فریدنی و مشکینی، ۱۳۶۳: ۷۷). بنابراین اگر ما مفهوم قانون را تعمیم دهیم، تمام حرکت‌های انتظامی و انسجام بخشی فرمانها را خیزشی در قانون‌گرایی تلقی کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که در کتاب شریف نهج البلاغه چنین مواردی به وفور یافت می‌شود که حاکی از ایجاد نظم پایدار و مداوم برای امنیت عامه و تسهیل گسترش عدالت در حکومت علوی است. و دلیل آن، برخوردهای مکرر امام -علیه السلام- با کارگزاران خود است که آنها را به خاطر تخطی از وظایف محوله توبیخ می‌کرد و به محض آگاهی، نکوهش یا عزل می‌کرد.

امام علی -علیه السلام- از همه احاد امت متعهدتر و خود را در برابر قانون مسئول تر می‌داند

چنانکه می‌فرماید: «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن، خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن، ترک گفته‌ام» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۵: ۳۳۳). ایشان با نگاهی لگالیسمی (اصالت دادن به قانون) که همه افراد جامعه در مرز قانون شناخته می‌شوند، می‌فرمایند: «همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهمهای بیت المال به طبقات مردم است» (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). قانون اساسی نظامیان قسمتی از نامه‌ای است که علی -علیه السلام- آن را به مالک اشتر نخعی هنگامی که او را در زمان خلافت خود به حکومت مصر گماشت، نوشته است. این نامه از مهم‌ترین نامه‌ها و از قوانین آن حضرت به شمار می‌رود و از نظر قوانین مدنی و حقوق فردی و اجتماعی جامع‌ترین آنهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۱). حضرت نسبت به افرادی که همواره بحران ساز و مشکل آفرین هستند، به قانون اعتنایی ندارند و بی انضباط اند فرمود: خوش مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتیها دیده نمی‌شوند (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۰۰: ۶۷۳).

۲-۶. اعتقاد به فرماندهان، رؤسا، مدیران و همکاران: در ماده ۴ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح آمده است: «فرماندهی اختیاری است که یک فرد در خدمت به سبب شغل یا درجه و مسئولیتی که دارد در راستای انجام مأموریت‌های محوله به کار می‌برد، فرمانده مسئول اداره پرسنل واحد خود بوده و تنها مقامی است که در قبال اعمالی که واحد او انجام و یا از انجام آن بازمانده است، مسئولیت دارد» (اداره کل تألیفات، ۱۳۷۷، ماده ۴).

از دیدگاه اسلام، ضرورت فرماندهی تا آنجاست که اگر گروهی قصد مسافرت داشته باشند، در حالی که تعدادشان از سه نفر هم بیشتر نباشد، باید یکی از آن سه را فرمانده برگزینند تا روح نظم و انضباط را بر جمع خود حاکم کند. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمودند: هرگاه در مسافرت تعداد مسافران به سه نفر رسید، یکی باید فرمانده گروه شود (دامغانی، ۱۳۸۰: ۴۸). امام فرمودند: «مؤمن در سایه فرماندهی به اجر اخروی خود می‌رسد و کافر نیز بهره‌دنیایی خود را می‌برد» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۴۰: ۹۵). و جایگاه بسیار حساس فرمانده را چنین بیان می‌فرماید:

«جایگاه فرمانده، چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد» (همان، خطبه ۱۴۶: ۲۶۹). و برای مافوق (فرمانده) و مادون (زیردست) حقوقی را برشمرده که این حقوق را از میان حقوق الهی بزرگ‌ترین حقوق می‌داند: و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر (فرمانده) بر مردم (زیردست) و حق زیردست بر فرمانده است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس زیردستان اصلاح نمی‌شوند جز آنکه فرماندهان اصلاح کردند و فرماندهان اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری زیردستان (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

معمولاً بسیاری از سربازان، عامل مشکلات خود را، فرماندهان می‌دانند؛ ولی گاه قضیه به عکس می‌شود، چنانچه آن حضرت می‌فرماید: «ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید...» (همان، خطبه ۹۷: ۱۷۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «ولی من از ستم رعیت شکایت دارم، گویا من پیروم و آنها پیشوا و من فرمانبر و محکوم و آنها فرمانده و حاکم!» (همان، خطبه ۲۷: ۸۱)؛ زیرا: «هر گاه فرمان دادم اطاعت نکردید» (همان، خطبه ۱۸۰: ۳۴۵) و نهایتاً فرمودند: «به خدا سوگند، دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید» (همان، خطبه ۱۱۶: ۲۲۷). امام -علیه السلام- فرجام این منش اطاعت ناپذیری و نافرمانی را این‌گونه برایشان ترسیم می‌کند: «بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است» (همان، خطبه ۳۵: ۹۱).

۲-۷. پابرجا بودن جنبه انضباط معنوی با وجود برداشته شدن تمام نظارتها: همان‌گونه که اشاره شد، ماده ۸ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح، جنبه معنوی انضباط را این‌گونه تکمیل می‌کند که: «اگر تمام نظارتها برداشته شود جنبه معنوی انضباط همچنان پا برجا و برقرار می‌ماند» (اداره کل تألیفات، ۱۳۷۷، ماده ۸). جنبه معنوی انضباط بر این تأکید می‌کند، اگر چه نیروهای انتظامی



خود نگهبان و پاسبان امت‌اند تا نظم و انضباط در جامعه ره‌آورد آنان باشد، لیکن فراموش نکنند که خود نیز نگهبانان و دیدبان‌هایی دارند که هر لحظه آنها را رصد می‌کنند: «بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته‌اند و دیدبان‌هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره نفس‌های شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می‌پوشاند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان می‌سازد» (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۵۷: ۲۹۷). امام علی -علیه السلام- به حارث همدانی که از یاران مخلص و از فقهای بزرگ بود، توجه به جنبه انضباط معنوی را چنین متذکر شدند که: «از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری پرهیز کن، از هر کاری که از کهنه آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن و آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده» (همان، نامه ۶۹: ۶۱۱).

۲-۸. **حفظ احترامات:** «ادای احترامات نظامی در نیروهای مسلح موجب جلب صمیمیت، افزایش همبستگی و تحکیم مبانی انضباطی می‌شود (اداره کل تألیفات و پژوهش، ۱۳۷۷: ماده ۷۶).

لغویان بر این باورند واژه «شُرطه» از شَرَط به معنای علامت گرفته شده است و گزیدگان سپاه را از آن سبب شُرطه خوانده‌اند که آنان خود را با علامتهایی ممتاز ساخته بودند تا با آن شناخته شوند (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۶۴) و احترام مادون به مافوق بر اساس این امتیازات صورت می‌گرفته است و نوع ادای احترام متفاوت بوده است. در نهج البلاغه آمده است وقتی دهقانان شهر انبار، امام -علیه السلام- را به هنگام رفتن به سرزمین شام ملاقات کردند و برای احترام از اسبها پیاده شدند و در پیشاپیش آن بزرگوار شروع به دویدن کردند، امام فرمود: «چرا چنین می‌کنید؟! گفتند: عادتت است که امرای خود را احترام می‌کردیم. فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد» (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۷: ۶۳۳). از منظر امیرالمؤمنین -علیه السلام- شایسته است افراد مافوق (فرماندهان)، قبل از اینکه مادون (افراد زیردست) به آنان احترام بگذارند زمینه‌ای فراهم کنند که مادون با دل و جان به آنان احترام بگذارند و با رفتار خود الگویی برای زیردستان باشند، چنانچه فرمودند: «هر کس خود را به پیشوایی مردم گمارد، باید پیش از تعلیم دیگری نخست

به تعلیم خود بپردازد و به جای آنکه به گفتار، دیگری را تربیت کند، باید به رفتار، ادب کننده او باشد. و آن کس که آموزنده و ادب کننده خویش است سزاوارتر به احترام است تا آنکه مردم را آموزش و پرورش می‌دهد» (همان، حکمت ۷۳: ۶۴۱). امام -علیه السلام- مردم زمانش را چنین توصیف می‌کند که احترام کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها فراموش شده است: «خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، ... خردسالان بزرگان را احترام نمی‌کنند» (همان، خطبه ۲۳۳: ۴۷۳)؛ لذا توصیه می‌کند: «باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند» (همان، خطبه ۱۶۶: ۳۱۷).

۲-۹. آراستگی ظاهری: در اسلام مبانی فقهی و اعتقادی متعددی وجود دارد که «ظاهر» آدمی بر «باطن» او تأثیرگذار است.

وقتی امام علی -علیه السلام- می‌فرماید: «اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای (بردبار جلوه بده)؛ زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید» (همان، حکمت ۲۰۷: ۶۷۳)، این امر حاکی از آن است که هرگاه نقشی بر پیکر انسان نمودار شود، شبحی با رنگ و بوی خود در باطن خواهد افکند. شگفت‌تر آن است که اگر این نقش با تکلف و تصنع نیز به خود بسته شود، باز طنینی درونی خواهد داشت و چنین است که «تباکی» به بار «بکاء» می‌نشیند و «تحلم» به بار «حلم». «تباکی، «نقش گریه» بازی کردن است و تحلم، «نقش بردباری» بازی کردن و این هر دو بازی، گاه جدی می‌شود (رُبَّ جَدِّ جَرَّةٍ اللَّعِبُ: بسا جدیتها که در پی بازی می‌آیند) (باقری، ۱۳۹۰: ۹۰).

در مقابل، باطن آدمی هم بر ظاهر او تأثیر مستقیم دارد. حضرت -علیه السلام- می‌فرمایند: «کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید؛ و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد» (همان، حکمت ۴۲۳: ۷۳۱).

در فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، معادل واژه «آراستگی»، «زینت، نظام، زخرف» آمده است (دشتی، ۱۳۷۶: ۳۶۸).

آراستگی ظاهری یک مأمور پلیس و نظافت ظاهری و پاکیزگی او، نقش بسزایی در جاذبه

ظاهری او دارد، او را از شخصیتی با ثبات و باوقار برخوردار می‌کند. همواره ظاهر آدمی تا حدود زیادی برگرفته و حاکی از باطن اوست.

یکی دیگر از موارد آراستگی ظاهری پلیس که نمودی از انضباط او به شمار می‌رود مربوط به سیمای ظاهری وی است. در نهج البلاغه در مورد سیمای متقین چنین اشاره شده است: «أما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است...» (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳)

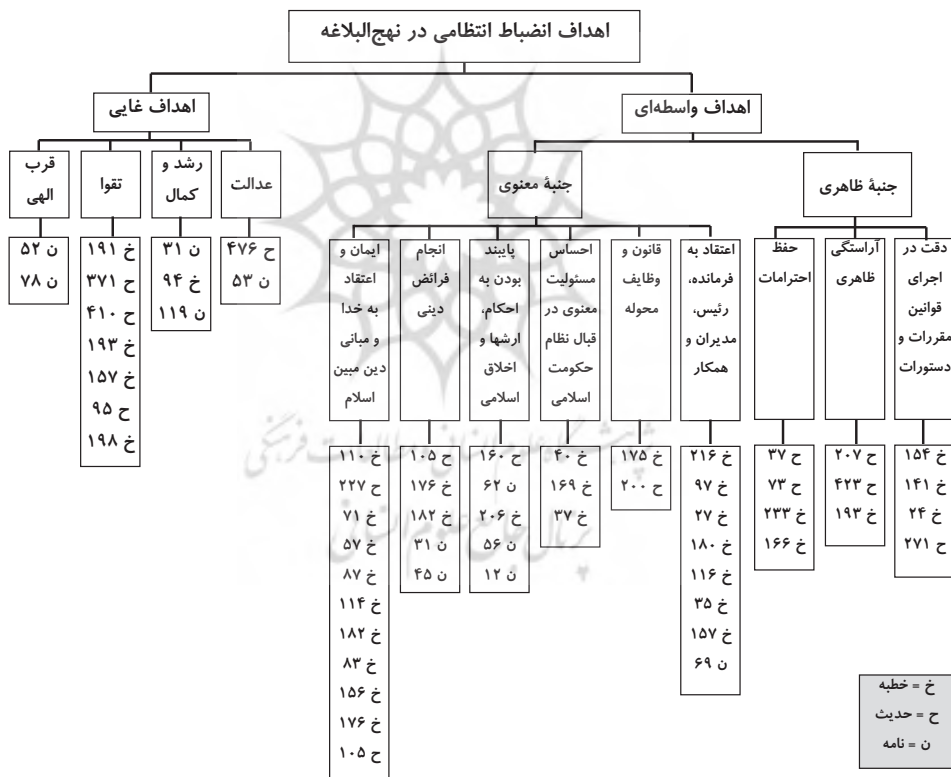
دقت در اجرای قوانین مقررات و دستورها: در فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، واژه «دَقَّتْ کردن» را معادل «عَوَرًا» می‌داند (دشتی، ۱۳۷۶: ۳۱۱).

چنانچه در نهج البلاغه آمده است: «عاقِل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد، و پستی و بلندی آن را [با دقت زیاد] تشخیص می‌دهد، دعوت کننده حق، (پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت خویش را به پایان رسانید، و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید» (دشتی، ۱۳۸۲، خطبه ۱۵۴: ۲۸۵). شغل پلیسی، با توجه به گستردگی و حساسیتهایی که در اجرای مأموریت‌های محوله از حیث حفظ آبروی افراد و ملازمات قانونی دارد، می‌طلبد که مأموران، برای اجرای دستورها و رعایت مقررات دقت بسیاری به خرج دهند. حساسیت این امر را در کنار جمله عمیق و عالمانه حضرت -علیه السلام- در نهج البلاغه بهتر می‌توان درک کرد، آنجا که می‌فرمایند: «بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست» (همان، خطبه ۱۴۱: ۲۶۱). پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام -علیه السلام- انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود: «باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم»» (همان، خطبه ۱۴۱: ۲۶۱). در خطبه‌ای فرمودند: «و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید اگر چنین باشید، علی -علیه السلام- ضامن پیروزی شما در آینده است، گرچه هم اکنون به دست نیاورید (همان، خطبه ۲۴: ۷۳). وقتی دو نفر سارق را نزد حضرت آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند، یکی برده مردم، و دیگری برده‌ای جزو بیت المال بود، امام با یک نگاه تیزبین و مبتنی بر موازین و قوانین الهی فرمودند: برده‌ای که از بیت المال است حدی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال خدا را خورده است، اما دیگری باید حد دزدی با شدت بر او اجرا شود (سپس دست او را برید) (همان، حکمت ۲۷۱: ۶۹۵).

## بحث و نتیجه‌گیری

انضباط در پلیس‌های دنیا اهداف متفاوتی را دنبال می‌کند و این بستگی به نوع ایدئولوژی، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و اصول حاکم بر نظام انضباطی آن کشور یا پیروان آن مکتب دارد. بدیهی است پلیس کشور مسلمان انضباط خود را بر اساس موازین اسلامی پایه‌گذاری می‌کند. یکی از منابع غنی برای تحقق این هدف، نهج البلاغه است که برای نظامیان و انتظامیان سرشار از آموزه‌های تربیتی و مدیریتی است. نتیجه این تحقیق را می‌توان در قالب جدول زیر ارائه داد:

جدول ۲: نمودار اهداف انضباط انتظامی در نهج البلاغه



## منابع

- آملی، عزالدین جعفر بن شمس الدین (۱۳۵۵) *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. بی‌نا: امور فرهنگی و اجتماعی آستان قدس رضوی. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۱) *فرهنگ معاصر عربی-فارسی بر اساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس ور*. تهران: نشر نی.
- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱) *فقه تربیتی*، ج ۱: مبانی و پیش فرضها، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، چاپ اول. اداره کل تالیفات و پژوهش (۱۳۷۷) *آیین نامه ها*. تهران.
- ابن هیثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲) *شرح نهج البلاغه ابن هیثم*. بی‌نا: دفتر نشرالکتاب، دوم. باقری، خسرو (۱۳۹۰) *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. جلد اول، تهران: مدرسه، چاپ بیست و پنجم.
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۴) *مثنوی معنوی*. تهران: علمی، نشر علم.
- بهشتی، سعید (۱۳۹۱) *آیین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴) *اسوه های فرماندهی*. ۱ جلد، قم: زمزم هدایت، چاپ اول.
- حجازی، فخرالدین؛ محمدحسین مشایخ فریدنی و علی مشکینی (۱۳۶۳) *دومین کنگره نهج البلاغه*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۷۲) *بازگشت به نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه، اول.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰) *ترجمه نهج البلاغه*. قم: مشهور.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۳) *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- عسکری، ابوهلال (۱۳۹۰) *کتاب الفروق اللغویه*. ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق) *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فرهینی فراهانی، محسن (۱۳۹۰) *تربیت در نهج البلاغه*. تهران: آییژ، چاپ اول.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱) *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۱) *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- گروه نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی (۱۳۹۱) *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی (ره).
- مترجمان (۱۳۶۰) *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. جلد سیزدهم. تهران: انتشارات فراهانی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵) *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. جلد اول، تهران: صدرا، چاپ چهاردهم.
- معطوف، لویس (۱۳۸۴) *فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی-فارسی)*. ترجمه المنجد (با اضافات). ترجمه احمد سیاح و همکاران، تهران: انتشارات اسلامی.
- معطوف، لویس (۱۳۸۷) *المنجد فی اللغة و الاعلام فارسی(عربی-فارسی)*. ترجمه محمدبندر ریگی. تهران: انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.
- منتظری، بهرام (۱۳۸۸) *درآمدی بر اصول سیاست و حکومت در اسلام*. اصفهان: نقش نگین.